



۲۰۱۷/۰۳/۲۸



ملالی موسی نظام

بلی، بعضی ابهامات را باید با شواهد و مدارک حل کرد

روبرو با محترمه خانم صالحه واهب واصل

قسمت چهارم و اخیر

در یکی از ماه های اخیر سال ۲۰۱۶، یکی از همکاران ما گویا سری به صفحه آرشیف نویسندگان در افغان جرمن زده بود، چون آرشیف طویل و عریض این قلم را که یکی از اولین آرشیف های ثبت گردیده، با قدیمی ترین مضامین از همان آغاز کار محترم ولی احمد نوری در تغییر شکل و بسایت به السنه ارزشمند ملی بوده است، مشاهده نمی نماید، از من پرسید که علت «مفقود الاثر شدن» مقالات سال های طولانی همکاری من با آن سایت چه میتواند باشد. زهی سعادت گویا شری برخیزد که خیر ما در آن باشد..... کاش این اقدام به جا همان زمانی رخ میداد که من تحریری و اکیداً از تکرار نشر مضامین قبلی خویش در افغان جرمن ممانعت نموده بودم. ولی باز هم در حقیقت کار پسندیده ای شد خانم محترمه! نزدیک به ۳۰۰ نوشته و مضمون این قلم من حیث یکی از اولین همکاران افغان جرمن و یگانه زن افغان مهاجر فعال در مبارزات برای حقوق زن افغان، افشای واقعات تاریخ معاصر و معرفی خائنین و مجرمین جنگ های افغانستان، به تصمیم آقای قیس کبیر و شما خانم واصل عزیز معاون وی و عضو مهم اداری، به تصور خود تان، معدوم گردید. آنچه را باید به درگاه پروردگار شاکر بود این است که:

از دست و زبان کی بر آید کز عهده شکرش بدر آید!

این بود یک رخ مسئله، حال میرویم به قسمت مهمتری که من و شما، دو زن مطبوعاتی افغان که مذاکرات مهمی در اقلیت بودن ما و نفوذ وسیع مرد سالاری حتی در سایت افغان جرمن و حفظ و حمایت از همدیگر و زنان هموطن داشته ایم، نظر شخصی شما در زمینه اینکه جای پای یک هم جنس هموطن شما که عمری را بدون تردید و مستند در راه مبارزه برای حقوق پامال گشته زنان، مخصوصاً زن محروم و مظلوم وطن و طفل بینوا و هر دم شهید آن سپری نموده و در راه افشای جنایت کاران و خائنینی که افغانستان را به خاک و خون نشانده و مردم آنرا تا ایندم به مصائب غیر قابل تصور دچار نموده اند، از هیچ مساعی ابا نوری زده، چه می تواند باشد؟! حال اگر این زن من نبوده باشم، آیا در اقلیتی که متأسفانه زنان وطن بصورت کل قرار دارند، باز هم چراغ سبز بر «دیلیت و محو» آثار یک و نیم دهه وی داده و صدایش را که برای حقوق زنان کشور تان بلند بود «با گمان واهی تان» با چنین حرکتی خاموش می کردید، خانم استاد ادبیات دری؟؟!

چهارم: داستان و ماجرای جالب «قاموس کبیر»:

باید معترف بود که با موجودیت و انکشاف روز افزون تکنالوژی انترنتی، هر اقدامی که در پیشبرد ادبیات و فرهنگ السنه افغانستان صورت می گیرد، پسندیده و جایز است. البته اقدام به چنین امر مهمی تجربه، کفایت، درایت، تبحر در جوانب آن زبان و توانایی خاصی می خواهد که در غیر آن اگر تیم کاری، مجرب و توانا و مخصوصاً مسئول و اصلاح پذیر نباشد، پلان به مشکلات زیادی مواجه گردیده و به بیراهه کشانیده میشود. امریکایی ها میگویند که اکثر اعمال انسان به «نیت خیر» آنان ارزیابی شود، ولی همیشه چنین نیست؛ اقدام چیزی و توانایی عمل مفید چیز دیگر است. یعنی نه هر که چهره بر افروخت دلبری داند.

از آغاز کار ساختن «قاموس کبیر» حتی قبل از طرح مراحل کاملاً ابتدایی، بسیار بیان شده که (چنین اقدامی که ما می کنیم، کار دولت افغانستان است)، کدام دولت افغانستان؟! در حقیقت بعد از تجارب متمادی در شناخت لغت نامه ها و دیکشنری ها شکی نداریم که در اکثر ممالک، حتی از قدیمترین ها که شروع نماییم، چنین اقدامات و خدمت ادبی ارزشمند را دانشمندان مجرب و کاردان که عمری را با تجسس و مطالعات شباروزی سپری نموده اند، جمع آوری و تنظیم کرده، تقدیم جامعه نموده اند. متأسفانه افغانستان در چنین زمینه ای عقب افتاده تلقی میگردد و احتیاج جامعه ما در لسان دری هنوز هم به فرهنگ ها و دیکشنری های ایرانی که درین راه بدون شک پیشقدم بوده اند، وابسته است. البته امروز با موجودیت فرهنگستان سخیف و غیر قابل اعتبار ایران با اختراعات و اصطلاحات بی پدر و مادر آن، نه تنها دری اصیل و ارزشمند افغانستان مورد تجاوز ناجائز فرهنگی آن دستگاه قرار گرفته است، بلکه فارسی معمول و عنعنوی ایران هم روز به روز در این تجاوز فرهنگی مورد خطر از هم پاشیدگی واقع می شود.

ولی در ادعا های گوناگون شما مبنی بر وظیفه حکومت، آنها در حالت زار فعلی برای ساختن لغت نامه و قاموس، باید حیران شد. مگر شما استاد ادب دری از ادبیاتی که امروز در مکاتب و پوهنتون های افغانستان عزیز، تدریس میشود اطلاع ندارید که کتب درسی نه تنها در فابریکه فرهنگستان ایران با اغلاط فراوان منتشر شده است، بلکه با سطح پایین تعلیمی، دیگر توقع نمی رود که دولت بتواند بر گروهی اعتبار نماید که ترتیب قاموسی را عهده دار گردند تا جلو تجاوز غیر مجاز فرهنگی ایران را که چه کج روی های ناروا سردچار آن است، بر لسان دری اصیل و عنعنوی افغانستان مانع شوند؟

از جانب دیگر، آیا از آغاز کار لغتنامه های ایرانی در طول اعصار متوجه نگردیده اید که آنها را استادان خبره و مجربی چون عمید، دهخدا، معیین و امثالهم با عرق جبین و حاصل سالها زحمات شباروزی و اکثراً با وسائل دست داشته محدود، ولی با نهایت امانت داری در «صحیح نویسی» تقدیم خوانندگان السنه دری/فارسی نموده اند؟! پس وظیفه ای که شما برای دولت از هم پاشیده افغانستان تعیین می فرمائید، کاملاً خارج از توقع است.

من تا بیاد دارم دهه های متوالی دیکشنری ارزشمند «حییم» از انگلیسی به فارسی و برعکس که واقعاً احتیاجات را بصورت وسیعی با موجودیت تصاویر و تنوع معانی مختلفه منتفی می کرد، موجود بود که حاصل زحمات خود مؤلف و تیم وی بوده است نه دولت ایران، تا نظر شما چه باشد!

اینکه مینویسید که: (خانم نظام نمی خواستند حتی یک سنت شان در قاموس کبیر افغانستان مصرف شود)، شما درین زمینه چه پیامی را دقیقاً می خواهید برسانید؟ لغت سنت را که صدم حصه یک دالر است، از کجا یافته اید؟ از همه مهمتر این نوع با افکار خواننده بازی کردن را که راه خدا نیست، در اصل نباید عادت کرد. اگر منظور

این باشد که فهم من برای درک و همکاری برای قاموس اندک و غیر کافیت، قبول است و ایرادی نداریم، چنانچه از قراین هم معلوم میشود که فهم تعدادی که در ساختن و پیشکش «قاموس کبیر» هم دست بالا دارند، غیر کافی بوده و حتی در استعمال صرف و نحو، مخصوصاً مشکل املائی به صورت آشکاری عدم توانایی داشته و سرگردانند.

اینکه یک شاگرد مبتدی ادب و معرفت مانند من، در زمینه «یک سنت» را برای ایجاد قاموس روا نمی دارد، تعجب و شکایت نکنید، بلکه به درجه اول بگذارید تا در کار شما مراحل مهمتری چون ثبت معلومات دقیق با زیور املاء و انشاء صحیح که با رهنمایی خواننده ویرا به غلط نه کشاند، مراعات گردد. ثانیاً با ارائه تعداد کافی معانی برای لغات و اصطلاحات، قناعت و توقع خواننده را فراهم نمائید و حتماً بکوشید تا حقایق شفاف و مستند بصورت وسیع در بیان معلومات آفاقی و تاریخی و جغرافیایی، حتماً پیشکش مراجعین در صفحات قاموس گردد. بگذریم که دوستان فرهنگی زیادی لغات و اصطلاحات مندرجه «قاموس کبیر» شما را که قابل اصلاح هستند بیرون نویس نموده میروند که حتماً واقفید؛ گرچه ظاهراً شما هموطنان را به همکاری و اصلاح میخوانید، ولی عملاً گمان میروود که به چنین کاری علاقمندی ندارید، چنانچه که آن اشتباه در جغرافیة ساده افغانستان، حتی بعد از آگاهی شما و سپری شدن مدت مدیدی، مانند سنگ در جایش سنگین است. ولی چرا؟

در چنین ادعا، مشت نمونه خروار، میرویم به سراغ مضمون گویا آموزنده «مژده سومین کار پروژه قاموس کبیر افغانستان» که لینک آنرا برای خوانندگان تقدیم مینمایم. درین نوشته شما از معلومات جغرافیایی در فرهنگ های ایرانی شاکی هستید، با اینکه دل همه ما از تجاوزات بی مورد آخوندی ایران پر خون است، ولی از حق نباید گذشت که در مورد مناطق کوچک در افغانستان مثلاً «کوته سنگی» ضرورت نیست که در لغت نامه ایرانی آنرا حتماً یافت و یا «چهل ستون» را که خود در ایران شهرت تاریخی دارد و در افغانستان منطقه نه چندان بزرگ در بیرون شهر کابل باشد.

ولی اگر خانم استاد ادبیات دری در عین زمانیکه بر لغت نامه ایرانی در ارائه معلومات غلطی در مورد «سمنگان» انگشت انتقاد می گذارد، باید خود ننویسد که: «سمنگان یکی از شهر های زیبا و بزرگ در شمال افغانستان است این موضوع نه تنها برای ما بلکه به همه مردم دنیا معلوم است، در نقشه های افغانستان که در گوگل وجود دارد به وضاحت و با خط درشت نام سمنگان نوشته شده اما در فرهنگ های ایران...». یا الله!

عزیز من، جناب استاد ادبیات دری، شما منحصیث یک محقق قاموس نویس، چگونه «ولایت سمنگان»، جایگاه رستم دستان را که مرکز آن شهر تاریخی «ایبک» است، به یک شهر مبدل نموده و برای معلومات جغرافیایی عموم در قاموس، حتی ادعا هم میکنید که مردم جهان هم میدانند که سمنگان یک «شهر است» در شمال افغانستان و برای اثبات ادعای تان نقشه ای از افغانستان عزیز را که «فقط» ولایات را به رنگ های مختلفه نشان میدهد و ولایت تاریخی «سمنگان» را که رنگ آبی دارد، با تیر سیاه و بزرگی منحصیث «معلومات جامع در قاموس کبیر» یک «شهر» ارائه می کنید؟! متوجه هستید که درین جا شما اشتباه فرهنگ ایرانی را گویا «تکرار» می فرمایید؟؟ این شاگرد بعد از نشر آن مضمون در زمانش، در دریچه افغان جرمن این موضوع را مطرح نمودم، ولی گویا جناب تان به اصلاح پذیری معتقد نیستید چون همان غلطی فاحش به همان حال باقیست. اینهم لینک مضمون آموزنده شما:

http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/wasel_s_w_muzidaye_nehufta_dar_gaamoos_3.pdf

عجالتاً بگذریم از تحریف وسیع و بیمورد ایرانیان و فرهنگستان سخیف آن که بیشمار است، همان طور که فرموده اید، بسیار ساده با یک کلیک موس، می بینیم که گوگل در مورد «سمنگان» چه را ارائه مینماید، از تشریحات متعدد آن، صرف دو تا را انتخاب میکنیم:

ولایت سمنگان، بین ولایات بلخ و بغلان در شمال کشور موقعیت دارد؛ این ولایت با نفوس - ولایت سمنگان، به اساس آخرین آمار؛ حدود ۳۱۲۵۲۴ تن و مساحت آن ۱۶۲۰۰ کیلومتر مربع است.

سمنگان افغانستان

معلومات در مورد ولایت سمنگان و مرکز ایبک - مقام ولایت سمنگان: amangan.gov.af/fa/page/5655

البته بر هر کدام که کلیک نماییم، معلومات جامع و عمومی در مورد «ولایت سمنگان» بصورت کافی ارائه میشود. یاالله، بفرمایید.

بدون تردید یکی از صفات حتمی و ضروری تهیه لغت نامه ها به هر لسانی، همانا مراعات صرف و نحو صحیح، روشن و بدون کوچکترین اغلاط زبانی و حتی تایی است، چونکه فرهنگ و قاموس مرجع آموزش و تعلیم است، چگونه باید پذیرفت که مثلاً املاء و یا انشاء درج شده در آن، خود سؤال بر انگیز باشد؟! جناب شما که در آثار تان مشکل استعمال «حرف ی» را دارید، متأسفانه در مضامین و رهنمایی ها منجمله «مژده های هشت گانه برای کار و معلومات در مورد تهیه قاموس» به تعداد کافی از املاء دری و استعمال علایم، بی اعتنایی روا داشته اید. دور نمی رویم چند تایی را مثال می آوریم:

در مضمون هشتمین و آخرین مژده کار قاموس، در گروپ بندی «تشکلیات دولتی» ذکر شده در حالیکه بعداً در قسمت تشریح موضوع «تشکلیات دولتی» تحریر گردیده است..... من شاگرد، ابتداء به سراغ لغت «تشکلیات» در فرهنگ عمید رفتیم، چیزی نبود، گوگل هم از گروه خاصی در شرق میانه معلوماتی ارائه نمود که ربطی نداشت و... همچنان در همین قسمت «هنراندان» هم ذکر است که البته برای آن هم مفهومی حاصل نشد. می بینید که غلط نویسی باعث سرگردانی خواننده هم میشود.

اینقلم فقط به دو مضمون شما در مورد مژده هایی به ارتباط پیشرفت و توانایی قاموس مراجعه نمودم که اغلاط املائی فراوانی داشتند، مثلاً لغت «وبده» شاید در اصل «بوده» باشد - خدا داناست. بصورت کاملاً مختصر دقتی در سطور به عمل می آوریم:

در مضمون سوم مژده کار های قاموس به سوء تفاهم هایی بر می خوریم: در سطور بالا برای معرفی همان مبحث در بین قوسین میخوانیم: (اصطلاحات لهجه فارسی ایران به دری افغانستان) که کاملاً مطلب مهم اختلافات بین «فارسی و دری» را برملاء میسازد. در سطور پائینتر برعکس، در جمله ای مینویسید: "...انداختن نفاق بین فارسی زبانان کشور های «هایی - شما اکثراً از یای دوم طفره می روید» که با زبان فارسی دری «؟» تکلم می کنند، دانسته اند و... " درینجا خواننده ایکه نظر به سطور بالا پذیرفته اند که شما دری افغانستان را از فارسی ایران مجزاء می نمایید، دفعتاً متوجه میشود که جناب تان بر عکس در سطور پائین مردم ممالک مختلفه را در مجموع متکلمین «فارسی دری» قلمداد می نمایید که عجیب است!

در پراگراف پائین تر آنچه را دلیل ایجاد قاموس می شمارید، مفهوم گنگ و غیر قابل فهم دارد و حتی در مجموع تشریح می نمایید که گویا افغانستان «یک زبان» دارد: "...نظریه ایجاد قاموس زبان افغانستان را از سالها به

اینطرف در دل می پروراندیم البته نظر به مشکلات زیادی که در تکنالوجی سریع السیر امروزی برای ما پیش آمده بود". ختم؟

حال اینکه مینویسید که من خواسته ام که برای کار قاموس «یک سنت» مصرف نکنم، اولاً هیچ تقاضایی از جانب کمیته قاموس مطرح نگشته است. ثانیاً این که بودجه رفع مشکل تخنیکی مهم وبسایت را برای قاموس مصرف نمایید، البته تصمیم خصوصی ای بوده که خود دانید، ثالثاً باید قبول بفرمایید که کار شما در قاموس با توقعات خوانندگان درین عصر پر توقع انترنتی تناسبی ندارد. چند روز قبل ساعاتی با همکاری استادی از طریق سکپ مطالعاتی انجام دادیم که تعجب آور بود، مثلاً رفتیم به سراغ چند لغت و چند اصطلاح در فرهنگ دهخدا و معین که از مشاهده وسعت تشریحات عالمانه و تعدد معانی مختلفه برای هر کدام، جهانی از آموزش عالی پیش چشم ما نمایان شد.... یعنی با یک کلیک بر موس!!! اگر باور نمیکنید، تشریف ببرید به: Farsi To Farsi. توقع عوام الناس در جهان انترنتی امروز همین گونه و نهایت سریع است، به کم قانع نمی گردند؛ در حالیکه همان لغت و اصطلاح در «قاموس کبیر» نهایت محدود و معدود معنی و تشریح دارد. قبل از ختم معضله مصرف «یک سنت»، سوالی راجع میگردد که در صورتی که توقعات عمومی چنین بالا است، آیا انکشافاتی در تعدد معانی لغات و اصطلاحات در فعالیت شما منیجر محترم «قاموس کبیر افغانستان» بزودی به وجود می آید؟ اگر جواب منفی باشد، البته و بدون شک «قناعت» جست و جو گران نمیتواند حاصل گردد.

زمانیکه آقای قیس کبیر با انتقادات و گله و گزاری به سراغ دانشمند و محقق خبره افغان آقای «سید هاشم سدید» رفته و به کاتب خویش هدایت نوشتن داده بود، نکته آموزنده ای را در مورد قاموس دریافتیم که یقین مطلع هستید، ادعای مدیر مسئول افغان جرمن این بود که گویا محترم آقای سدید وعده همکاری در ایجاد «قاموس کبیر» را داده اند، ولی وفا نکرده اند؛ در جواب محترم «آقای سدید» بیان داشتند که صحیح است، ولی در شرائط موجود نمی شود که از هر دو لغت یکی را اصلاح نمایند.... یعنی که تو هم حدیث مفصل بخوان ازین مجمل.

چون از جانب شما ها اثباتی بر علیه ادعا صورت نه پذیرفت، یقین سکوت تان کاملاً علامت رضاء بوده باشد. حال به مثال دومین در ارائه معلومات آقای در قاموس می پردازیم، اینبار به سراغ یکی از خوراکی های معمول در جامعه افغانی میرویم «قابلی پلو»: این نسخه غذای خوش طعم افغانی با وجود اغلاط املائی متعدد غیر مجاز در معرفی آن در یک قاموس، بصورت مفصل تشریح شده و اینکه همه غذا ها به ذوق و تجربه هر آشپزی به تغییراتی مواجه میگردد، هم واقفیم؛ ولی اشتباه قاموس درین است که نسخه غذای دیگری یعنی «قابلی - دمپخت مزاری» را در حقیقت با همان طرز تهیه «قابلی کابلی» معرفی نموده، فاحش است، مخصوصاً که ادعا میگردد خوراک مذکور ۹۰٪ در «تمام افغانستان» یکسان و یکرنگ تهیه میگردد.

با تجربه نیم قرن این جانب، با معذرت که چنین نیست. قابلی مزاری «آش قابلی» در طرف شمال کوه هندوکش، یعنی بعد از اینکه تونل سالنگ پشت سر گذاشته میشود، بسیار معمول و رایج است. تهیه «آش قابلی» در شهر ایبک ولایت سمنگان و در بازار قدیم و سر پوشیده شهر تاش قرغان، در دیگ های چوونی «چدنی» که ته آن گرد است و در دیگدان مخصوصی که برای گذاشتن دیگ تعبیه شده، با نسخه شهر مزار و نواحی اطراف آن، تفاوتی ندارد. ولی و مگر، مواد مورد ضرورت و پخت آن با «قابلی پلو» نسخه «قاموس کبیر»، بکلی متفاوت میباشد.... در «آش قابلی مزاری» نه طرز تهیه گوشت گوسفند، چنان است و نه برنج هرگز صاف و آبکش

میشود... بلکه برنج بصورت «دمپخت»، با مهارت تهیه میگردد که نه مصالعه پلویی ضرورت است و نه کشمش و پسته و بادام؛ بلکه فقط زردک که آنهم اکثراً گرد گرد بریده میشود و مرچ سیاه یگانه چاشنی آن می باشد. نوشته اید که بعد از مهاجرت ها، «قابلی پلو» در غرب «؟» هم شهرت یافته و رایج شده است. مگر مهاجرت های ما افغانان تنها به غرب بوده است؟ چگونه ملیون های دیگر را که اکثریت اند به هند، پاکستان، ایران و در حقیقت در اقصی نقاط گیتی، از بد حادثه پناه برده اند، فراموش نموده اید، یعنی آن کتله وسیع افغانی «قابلی پلو» نمی پزند؟! نتیجتاً قاموسی که ادعای معرفی خوراکه های وطنی را دارد، اقلماً قبل از پیشکش، باید تحقیق و مطالعه ای را از مردم منطقه ایتبایع نماید تا هدف آموزش برآورده گردد.

محترمه خانم واهب واصل، گرچه در مبحث قاموس و معضله «یک سنت» شما گفتنی زیاد است، ولی با عرض آخرین، عجالاً مهر ختم بر آن میگذاریم:

در جدال لفظی آقای قیس کبیر با دانشمند خبره آقای «سید هاشم سدید» که الهام این جانب از عنوان و نوشته نهایت با مفهوم و وابسته به نکات ارزشمندی از ایشان، کسب گردیده است، یکی از گفتنی ها این بود که آقای سدید به آقای قیس کبیر فرمودند که اگر ایجاد «قاموس کبیر» به منظور مبارزه بر علیه تجاوز فرهنگی ایران و استعمال لغات و اصطلاحات ناروای ایرانی در لسان دری است، پس چرا چنین مبارزه ای در نشر مضامین و نوشته های منتشره افغان جرمن مراعات نمیگردد؟ این بیان عالی و مستند، واقعاً که رشته سخن را باید به بسیار درازا بکشد، چون حقیقتی است غیر قابل انکار. به ارتباط فعالیت «قاموس کبیر» در پشتی بانی از لغات و اصطلاحات سچه دری افغانی، نباید تحریفات غیر مجاز اصلاً در یک لغت نامه راه یابد؛ ولی چنین نیست.

در قسمت هشتم و آخرین «گرچه قسمت نهم را هم تحریر داشته اید» کار پروژه قاموس، شما خانم استاد ادبیات دری، نمونه هایی از معرفی اشخاص معروف افغانستان را ارائه می نمایید که یکی خانم «حمیرا نگهت دستگیر زاده» است. در مورد نامبرده در قاموس مینویسید که وی تحصیلات خویش را در رشته دیپلوماسی و اداری «دانشکده» حقوق و علوم سیاسی «دانشگاه» کابل بدست آورد. پناه بر خدا!

نکند که جناب شما هم به نعل میزنید و هم به میخ؟! اگر منحصیث مدیر و منیجر «قاموس کبیر» خواسته اید که به پشتیبانی از ترویج اصطلاح رسمی «دانشگاه»، مرکز تحصیلات عالی در ایران و با اصطلاح مربوطه آن «دانشکده» که آن دو را شما علناً جانشین اصطلاحات رسمی، سابقه دار و پذیرفته شده افغانی یعنی «پوهنتون» و «پوهنخی» برای معلومات عموم، درج «قاموس کبیر» بنمایید، باید به گفته حضرت حافظ پذیرفت که:

مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر میکنند

درین مسئله نهایت مهم اگر بخواهید که مباحثاتی داشته باشیم، چنانچه اینجانب در مبارزه برای اصالت و دفاع از نام مبارک و وزین «پوهنتون افغانستان» مقالات متعددی هم در زمینه منتشر نموده ام، حاضرم که منحصیث یک افغان متعهد به حکم قانون مروج افغانستان و عرف و کلتور افغانی، با یک جدال بیطرفانه منطقی، از موقف استعمال «پوهنتون» به مقابل «دانشگاه» دفاع نمایم.

یار زنده صحبت باقی.

پایان